

مباحث خارج اصول فقہ

استاد معظم

حضرت آیت اللہ حسینے گرگانے مظاہر العالی

«اجتماع امر و نہی»

شمارہ: ۱۲

تنبیه

دو مسأله می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد:

۱. لاشبهه در اینکه هوی و نهوض؛ به سمت رکوع و سجود یا قیام و برخاستن از این دو برای قیام و جلوس، تصرف در ملک غیر است، پس مصداق برای غصب واقع می‌شود؛ چون بدیهی است که حرکت در دار مغصوبه از افراد روشن تصرف در ملک غیر می‌باشد. هوی و نهوض هر دو نوعی از حرکت به حساب می‌آیند پس با غصب متحد می‌شوند و از افراد غصب به حساب می‌آیند.

سخن اساسی در این است که آیا هوی و نهوض از اجزاء صلاة به حساب می‌آیند همانند سایر اجزاء یا خیر؟ بلکه از مقدمات هستند؟ اگر قائل شویم که از اجزاء نماز به حساب می‌آیند، باید قول به امتناع را بپذیریم؛ چون صلاة در این صورت با غصب در خارج متحد می‌شود و مصداق غصب می‌باشد ولو به اعتبار بعض اجزاء نماز باشد؛ زیرا که محال است شیء واحد مصداق برای مأموریه و منهی عنه باشد. اما بنابر اینکه از مقدمات باشد نه از اجزاء، چاره‌ای نیست بجز اینکه قائل به جواز شویم؛ چون هوی و نهوض گرچه تصرف در ملک غیر هستند، اما از اجزای نماز به حساب نمی‌آیند تا با منهی عنه متحد شوند.

در باب مقدمه واجب گفته شده که حرمت مقدمه منافات با ایجاب ذی‌المقدمه ندارد البته در صورتی که مقدمه منحصره نباشد، بلی در صورت انحصار، مزاحمت واقع می‌شود، مثلاً اگر انقاذ غریق متوقف باشد بر تصرف در مال غیر و راه دیگری هم وجود نداشته باشد، در این صورت به سراغ قواعد باب تزاحم باید رفت.

نتیجه تا بحال این شد که اگر هوی که مقدمه برای رکوع و سجود است و نهوض که مقدمه برای قیام می‌باشد اگر از افعال و اجزاء صلاة باشند قول به امتناع متعین است، و اگر از مقدمات باشند قول به جواز صلاة متعین

می‌باشد، لذا اگر شخصی متمکن از رکوع و سجود و جلوس بدون هُوی و نهوض باشد، نمازش مجزی است و اتیان به هُوی و نهوض واجب نیست؛ چون دخالتی در مأموریه ندارند؛ چون نه جزء هستند و نه هم شرط. با توجه به مطالب یاد شده ضروری به نظر می‌رسد که بحث شود آیا هُوی و نهوض از اجزاء صلاة به حساب می‌آیند یا از مقدمات هستند تا حکم به امتناع و یا جواز صلاة روشن شود و از حالت فرضی (اگری) بیرون بیاید.

آنچه که به نظر صحیح می‌آید این است که آن دو از مقدمات هستند، به دلیل اینکه از ظاهر ادله و اوامر ضمنی و جزئی بودن رکوع، سجود، قیام و جلوس استفاده می‌شود این است که خود این عناوین اسم هستند برای خود این هیئات خاصه نه برای این عناوین و مقدماتشان، و ثانیاً آنچه که در لسان ادله مذکور است خود این عناوین هستند نه همراه با مقدماتشان.

با توجه به روشن شدن کلمات یاد شده، مستفاد از ادله، همان جزئیت خود عناوین است بدون مقدمات، صحت صلاة در دار مغصوبه است اگر نماز ذاتاً دارای رکوع و سجود نباشد مانند صلاة میت (بنابر اینکه نماز باشد، گرچه نماز نیست و دعا هست) و یا عرضاً دارای رکوع و سجود نباشد مانند مکلف عاجز از آن دو، و وظیفه‌اش ایما و اشاره است. در این صورت نماز نه مصداق تصرف در مال غیر است و نیز متوقف بر تصرف در مال غیر از باب مقدمیت هُوی و نهوض هم نیست، اما اگر نماز مشتمل بر رکوع و سجود باشد مزاحمت واقع می‌شود میان حرمت تصرف در مال غیر و وجوب صلاة، پس می‌بایست به سراغ قواعد باب تزاحم رفت و اهم را مقدم داشت و یا محتمل الأهمیت، و در صورت نبود اهم و محتمل الأهمیت تخییر معین است.

بنابر مبنای ما که هُوی و نهوض از افعال صلاة نیستند و جزو اجزاء هم نمی‌باشند لابد از این هستیم که قائل به جواز صلاة از این ناحیه شویم، و اگر مندوحه نباشد مزاحمت بین وجوب صلاة و حرمت تصرف پدید می‌آید.

۲. **تنبیه دوم** این است که در صدق سجده؛ اعتماد بر ارض معتبر است، پس سجده واجبه بر مجرد مماسه صادق نیست، معلوم است که اعتماد بر ارض غیر تصرف در مال غیر بدون اذن مالک آن است و جایز نمی‌باشد، پس صلاة مأمور بها با غضب منهی عنه در خارج متحد شده، پس چاره‌ای نیست بجز اینکه قائل به امتناع شویم.

فرق نیست بین اینکه ما یصحّ السجود نفس ارض غیر باشد یا چیز دیگری؛ چون در هر دو حالت اعتماد بر ارض غیر محقق شده، پس صرف اینکه قائل شویم هوی و نهوض از مقدمات هستند کفایت می‌کند برای جواز صلاة، بلکه لابد است که فرض عدم اعتماد بر ارض غیر را تثبیت کنیم مانند نماز عاجز بدون رکوع و سجود که مشتمل بر اعتماد بر ارض غیر نیست.

و یا مانند صلاة میت، و یا اینکه متمکن از سجده بر ارض مباحه یا مملوکه باشد مثلاً در انتهای ارض مغصوبه ایستاده، در غیر این موارد ناگزیریم از قول به امتناع و عدم جواز اقامه صلاة در ارض مغصوبه برای اینکه مأمور به متحد شده با منهی عنه و شیء واحد (سجده) محال است که هم مصداق مأمور به و هم منهی عنه واقع شود.

از آنچه که بیان شد فهمیدید فساد فرمایش مرحوم محقق نائینی رحمته الله آشکار می‌شود؛ چون ایشان فرموده بودند که حرکت واحده امکان ندارد مصداق صلاة و غضب با هم واقع شود، دلیل ایشان این بود که غضب مستقلاً از مقوله این است پس نمی‌تواند با صلاة متحد شود برای اینکه صلاة هم از مقوله دیگر است.

لکن فهمیدید که این فرمایش درست نیست برای اینکه غضب مفهوم انتزاعی است و از مقولات متعدده انتزاع می‌شود و از مفاهیم متأصله و ماهیات مقولیه نیست، پس مانعی وجود ندارد که با صلاة در خارج متحد شود، به این بیان که منشأ انتزاع غضب به عینه همان باشد که صلاة بر آن قابل انطباق است.

اصلاً غضب با سجده متحد است و نیز با هوی و نهوض هم متحد می‌شود اگر از اجزاء صلاة بحساب آیند. آنچه که از مکلف صادر می‌شود یک حرکت است که هم مصداق غضب است و هم مصداق صلاة نه اینکه دو حرکت صادر شده یکی غضب و دیگری صلاة، همانگونه که مرحوم محقق نائینی رحمته الله فرموده‌اند.